



شعر مشروطه: ضد استبداد، ضد استعمار

ماشاءالله آجودانی

تحول بنیادی در سبک نثر، تغییرات جدی در اسلوب نگارش، نزدیک شدن زبان نگارش به زبان محاوره، پیدایی شیوه‌هایی نوین در ارائه هنری مطالب (=نمایشنامه، قصه، سفرنامه، قالبهای جدید شعر...) همچنین تحول در سبک و صورت شعر از اهم مسائلی است که علل تحول آنها باید از لحاظ تاریخی تبیین گردد. در حقیقت دگرگون شدن محتوای فرهنگ این دوره براساس مسائلی چون پارلمانتاریزم، قانون خواهی، حق حاکمیت ملت و مفاهیم جدیدی چون مفهوم سیاسی وطن، استقلال، آزادی، باعث پیدایی ادبیاتی شده است با محتوایی سخت اجتماعی و انتقادی که هم از جهت سبک و هم از جهت محتوا با ادبیات کلاسیک ایران تفاوت ماهوی و بنیادی دارد.

بررسی تاریخی ادبیات این دوره این حسن را دارد که ما را از پاره‌ای پیش‌داوریه‌ها و کج‌اندیشیها دور می‌سازد. به عبارت دیگر، در پرتو تعقل تاریخی در این بررسیها به بسیاری از پرسشها و چند و چونها پاسخ داده خواهد شد، پاسخی که از لجاج و عناد کورکورانه ما نسبت به ادبیات این دوره خواهد کاست و در سایه روشنی و صراحت ما را به توانمندی و در یک کلمه ارزشهای انسانی آن آشنا خواهد ساخت. البته این بدان معنی نیست که ما ضعفها و کاستیهایی را که در ادبیات این دوره وجود دارد به کلی نادیده انگاریم. تردیدی نیست که در ادبیات مشروطه، همانند ادبیات سایر دوره‌ها، پست و بلندیهایی وجود دارد که شایسته تقدیر و بررسی است؛ اما اگر این بررسیها بدون در نظر گرفتن ضرورت‌های تاریخی انجام گیرد بررسیهایی خواهد بود مغرضانه و ناراسا.

در این مقاله ما سعی خواهیم کرد عمده‌ترین ویژگیهای شعر مشروطه را با توجه به ضرورت‌های تاریخی از حیث صورت و محتوا مورد بررسی قرار دهیم تا تبیین کنیم که علت تاریخی تحول سبک شعر مشروطه چه بوده است و اساسی‌ترین موضوعات مورد بحث در شعر این دوره از حیث محتوا بر چه مبنایی استوار بوده است.

یادآوری این نکته ضروری است که منظور ما از شعر مشروطه

اینکه ادبیات هر دوره‌ای را باید با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوره مورد مطالعه و بررسی قرار داد، موضوعی است که در مقام نظر کم‌وبیش بر سر آن توافق حاصل شده است، اگرچه عملاً در تحقیقها و بررسیهای مربوط به ادبیات کلاسیک ایران چندان به این امر توجه نمی‌شود و چنانکه باید بدان بها نمی‌دهند. اما در مورد ادبیات مشروطه هر نوع بی‌توجهی از این حیث گناهی است غیر قابل اغماض. اگرچه برای بررسی سیر تحولات اجتماعی تاریخ ایران در برخی از دوره‌های قبل از قاجار چندان مآخذ روشنگر در دسترس نداریم، اما در مورد تاریخ دوره قاجار و مشروطه کثرت نوشته‌ها و منابع و مآخذ به آن اندازه هست که با بررسی آنها بتوان شرایط اجتماعی را که ادبیات مشروطه در آن بالیده است مورد ارزیابی قرار داد. از سوی دیگر تفاوت ماهوی و اساسی ادبیات مشروطه - چه در حیطه نثر و چه در حیطه نظم - با ادبیات کلاسیک ایران و تحولات بنیادی که در این ادبیات رخ داده است موضوعی است کاملاً تازه که حتماً می‌باید از لحاظ تاریخی در ارتباط با تحولات اجتماعی ایران در دوره مشروطه مورد بررسی قرار گیرد تا چند و چون آن به خوبی مشخص شود:

محدثاً شعری است که واجد ویژگیهای شعر مشروطه به معنای خاص آن باشد. ویژگیهایی که کمی بعد، از آن سخن خواهیم رفت. بنابراین شعر شاعرانی که از نظر زمانی با شاعران مشروطه هم عصر بوده‌اند ولی از نظر تاریخی و ادبی شعرشان چه از حیث محتوا و چه از حیث سبک فاقد ویژگیهای شعر مشروطه زده است مورد بحث قرار نخواهد گرفت. بنابراین، شعر نایب‌الممالک فراهانی را تحت عنوان شعر مشروطه مورد بررسی قرار خواهیم داد ولی از بررسی شعرهای ادیبین (ادیب پیشاوری ادیب نیشابوری) گرچه از نظر زمانی با شاعران مشروطه هم عصر بوده‌اند به این دلیل که شعرشان فاقد ویژگیهای شعر مشروطه است، خودداری خواهیم کرد.

در برخورد با ادبیات مشروطه نخستین چیزی که به چشم می‌آید و مهم هم هست سادگی بیش از حد آن و نزدیکی زبان این ادبیات به زبان محاوره است. دایره واژگان نویسندگان و شعرا بنان متحول می‌شود که بسیاری از لغات و تعبیرات و اصطلاحات عوام در نوشته‌ها و سروده‌هایشان راه می‌یابد تا جایی که عوام‌گرایی به معنای استفاده از شیوه‌های زبانی عوام و به نازگیری تعبیرات و اصطلاحات آنها در دوره‌ای از مشروطه خواهی خود نشانه تجدد و تحول محسوب می‌شود. این سادگی و نزدیکی به زبان مخاطب و محاوره ابتدا در نثر و به مرور زمان در ریاضا در شعر مشروطه جا باز کرد و تکامل یافت. از اوایل حکومت قاجار تا روزگار قائم مقام نثر رایج همان نثر منشیانه گذشته بود، با همه ویژگیهای آن؛ در این دوره نثر منشیانه و اسلوب نشای درباری که سرشار از سجعها و مترادفات نامأنوس یا بهتر بگوییم نامعقول بود، به واسطه حسن ذوق قائم مقام فراهانی و به واسطه ضرورت‌های خاص زمان به یک سو نهاده شد و به همت همو یک نوع ساده‌نویسی در نثر آغاز شد که نسبت به نثر گذشته حاوی نوآوری‌هایی هم بود. با این همه، سادگی نوشته‌های قائم مقام با سادگی نوشته‌های دوره مشروطه و حتی قبل از آن تفاوت‌های بسیاری دارد. نثر او گرچه به نسبت آثار گذشتگان از زبانی ساده و روشن برخوردار است، اما در مقایسه با نوشته‌های دوره مشروطه، کهنه، معضل و مبهم است و «الفاظ آن زائد بر معانی...»، چنانکه به راحتی می‌توان گفت که در دوره مشروطه عملاً امکان نداشت که آن همه مسائل حاد اجتماعی و سیاسی را به زبان قائم مقام مطرح کرد و به مقصود و مطلوب هم دست یافت. در مورد علت این تغییر و تحول گفته‌اند «که در این زمان به سبب ارتباط بیشتر با کشورهای دیگر و تغییراتی که در وضع اجتماعی و سیاسی ایران آغاز شده بود کارهای دیوانی تنوع و کثرت یافته و فراغت و مجال عبارت‌پردازی بیجا»^۲ از میان رفته بود. در این که آشنایی روشنفکران ایرانی با ادبیات اروپا

بخصوص با ادبیات قبل از انقلاب کبیر فرانسه و آشنایی با شیوه‌های نگارش و مسائل مربوط به نقد ادبی و در یک کلمه فلسفه ادبیات اروپایی یکی از عوامل مهم در جهت‌گیری نویسندگان و شعرای ایران به سادگی بیان و نوجویی و نزدیک کردن زبان نوشتار به زبان مخاطب بوده است تردیدی نیست؛ اما نکته اینجاست که تا شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه متحول و دگرگون نشود و مقدمات دگرگونی ادبیات در درون جامعه فراهم نیاید صرف این آشنایی نمی‌تواند مایه تحول بنیادی ادبیات یک دوره شود.

نظریه پردازان این دوره، امثال سید جمال اسدآبادی، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای، از مدتها قبل از انقلاب مشروطه به سبب نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و متناسب با ساخت فرهنگی این دوره دقیقاً آگاهانه و هوشیارانه در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی خود، مؤسس و مشوق ساده‌نویسی و دگرگونی بنیادی ادبیات شده بودند. اگر در سال ۱۲۷۹ آخوندزاده از نثر *روضه‌الصفای ناصری* ایراد می‌گرفت و می‌گفت «که قافیه در نثر کلام را ناپخته می‌نماید» و «به خاطر قافیه الفاظ مترادفه و تکرارات کثیره وقوع می‌یابد و معانی زاید غیر واجبه پیدا می‌شود»^۳، هم مسلک دیگر او میرزا آقاخان کرمانی نه تنها می‌نوشت «اغلاقات منفور خاقانی و امثال او بود که میرزا مهدی خان و صاحب‌وصاف را به تسفات بیهوده افکند»^۴، بلکه صریحاً اظهار می‌کرد «سادگی عبارات سرچشمه زلالی است که ظلماتیان را انوار تازه می‌بخشد و در خاطرهای افسرده روح جدید پدید می‌آورد»^۵. در نتیجه همین تأملات منطقی و شناخت اصولی وضعیت اجتماعی ایران بود که بعدها زین‌العابدین مراغه‌ای در جریان انقلاب مشروطه، در وصف فواید کتاب معروفش، *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*، چنین قلم می‌زد که «فواید دیگرش (یعنی کتاب *سیاحتنامه*) سرمشق اختصار و ساده‌نویسی مطالب است با زبانی که مقبول خاص و عام [واقع شود] با سواد و بی‌سواد بتوانند عبارات او را تمیز بدهند و در مطالعه‌اش ماحصل کلام را فهم نمایند. ابتدا واجب نشده که در تحریر، کلمه عروس به داماد ختم شود. وجود را بی‌ذیجود هم می‌توان نوشت. واصل را هیچ لازم نیست با حاصل نگاشت. اگرچه این ساده‌نویسی در سبک ایرانیان تازگی دارد ولی مقتضای زمان ساده‌نویسی است. باید ادبای ایران که در قلم و اظهار افکار یا هنر هستند بعد از این حب وطن را نظماً و نثراً با کلمات واضح و عبارات ساده به خاص و عام تقدیم نمایند؛ مؤسس و مهیج و مشوق ساده‌نویسی شوند»^۶. نام آورترین و بزرگترین شاعر عصر مشروطه، ملک‌الشعراى بهار، نیز در چگونگی تحول سبک خود در نثر می‌نویسد: «من در نثر

کلاسیک همانند شعر ابتدا سبک تاریخ بیهقی را انتخاب کرده بودم، اما میل سیاسی و احتیاج مردم به نثر ساده باعث شد که سبک نثر نویسی من از نو به طرزی تازه آغاز شد و یک باره از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردیدم.^۷

به راستی مقتضای زمانی که مراغه‌ای را بر آن می‌داشت تا از شاعران و نویسندگان بخواهد که مؤسس و مشوق ساده‌نویسی شوند چه بوده است؟ کدام میل سیاسی و کدام احتیاج بهار را از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردانده است؟ به عبارت دیگر چرا مردم، به قول بهار، به نثر ساده و به اعتقاد ما به شعر و نثر ساده احتیاج داشتند؟

شناخت این مقتضای زمان و علل سیاسی که موجب تحول بنیادی سبک ادب مشروطه شده است بدون شناخت اوضاع اجتماعی و سیاسی ای که ادبیات مشروطه در آن بالیده است امکان‌پذیر نیست. از همین رو ما بر آنیم تا با گزارش اجمالی از اوضاع تاریخی دوره مشروطه، زمینه‌های اجتماعی پیدایی ادبیات مشروطه، یا به عبارت دیگر علل تاریخی تحول سبک ادب مشروطه، را روشن سازیم و بنماییم که علل سیاسی و مقتضای زمانی که ادبیات تازه‌ای را می‌طلبید چه بوده است. قطعاً قصد ما از ارائه این گزارش یک بررسی تحقیقی تاریخی نیست. هدف ما ترسیم وضعیت کلی اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره مشروطه است از طریق گزارش واقعیتها، تا بدین وسیله با یادآوری دانسته‌های خوانندگان زمینه تفاهم بر سر موضوعات اساسی فراهم آید.

آغاز حکومت قاجار در ایران مقارن است با رشد روزافزون صنایع در کشورهای غربی و گسترش تحولات پیچیده سرمایه‌داری در غرب. بورژوازی جدید به واسطه افزایش تولید کالاهای صنعتی از سویی برای صدور کالا و به دست آوردن مواد خام نیاز به بازارهای تازه داشت و از سویی دیگر برای رسیدن به این اهداف و حفظ این بازارها خود را ملزم به ایجاد مستعمرات جدید و ایجاد مناطق نفوذ در کشورهای دیگر می‌دید تا به قدرت سیاسی لازم برای تحقق اهداف استعماری خود دست یابد. از بد حادثه ایران دوره قاجار یکی از بهترین بازارها برای دو قدرت استعمارگر زمان، روس و انگلیس، بود.

با تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، کشور ما که هنوز با حفظ خصوصیات نظام فتودالی به حیات اجتماعی خود ادامه می‌داد به یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فتودال مبدل شد. شکستهای که ابتدا روسیه تزاری و سپس بریتانیا بر حکومت قاجار وارد آوردند، عهدنامه‌های «ترکمان‌چای» و «پاریس» که به ترتیب در سالهای ۱۲۴۳ و ۱۲۷۲ ق. منعقد شدند و همچنین برقراری حق کاپیتولاسیون و پاره‌ای امتیازات دیگر، وقایع عمده‌ای است که به

استقرار وضعیت نیمه استعماری در ایران انجامید.^۸ تأسیس بانک شاهنشاهی به وسیله انگلیسیها و بانک استقراضی به وسیله روسها دولت و دربار ورشکسته قاجاری را تا خرخره مقروض بیگانه ساخت و باعث آمد که امتیازات بسیاری به دو قدرت مسلط زمان روس و انگلیس، داده شود. این امتیازات که شامل امتیاز استخراج معادن، ساختن راهها و راه‌آنها و قطع جنگلها، امتیاز استفاده از شیلات و استخراج نفت و ایجاد صنایع و کارخانه‌ها، متعدد می‌شد، باعث ازدیاد نفوذ سیاسی کشورهای یاد شده و در نتیجه باعث گسترش دامنه تجاوزات آنان به حقوق مردم ما شد این موضوع در متون ادبیات تاریخی این دوره به انحاء مختلف انعکاس یافته است. حسین خان نظام‌الدوله (آجودانباشی) در دوره محمدشاه مأموریت یافت تا با سفر به اروپا شرح کارشکنیه و مداخلات و تجاوزات مأموران انگلیسی را در مورد هرات مسائل داخلی ایران به گوش زعمای کشورهای اطیش و فرانسه و انگلیس برساند.^۹ سالها بعد در ۱۳۱۴ هجری ابراهیم صحافباشی در سفرنامه خود گزارش می‌دهد که در مسکو «دو سه دفعه به سراغ قونسول ایران رفتم. نبود. عاقبت معلوم شد ایران در اینجا قونسول ایرانی ندارد. عمل قونسولگری را به عهده یک نفر روس گذارده‌اند»^{۱۰} در پی تسلط سیاسی استعمارگران سرمایه‌گذاری در بخشهای تجاری و صنعتی روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شد و «در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم حدود پانزده شرکت تجاری انگلیسی در ایران فعالیت داشتند»^{۱۱} و نوبت بیست و سه شرکت تجاری روسی در نقاط مختلف ایران سرگرم چپاول ثروت ملی ما بودند. سرمایه‌گذاری انگلیسیها بیشتر د



ملك الشعراى بهار

خود ایران بود بر افتاد... و اگر کسانی هم به خیال دایر کردن کارخانه یا ساختن راه می افتادند سیاست شمال و جنوب به دست دولت ایران مانع^{۱۲} می شد. در چنین اوضاعی «هر کس هم اسم تجارت را بر خود [نهاد] جز این ندانست که متاع خارجه را در داخله مملکت، غلط انداز رواج داد. یکی بر صدگران فروخته و نفوذ مملکت را حمل به خارجه نماید. تجارت هم شد دلالی خارجه، نه ترویج متاع وطن»^{۱۸}

ورشکستگی سیاسی و اقتصادی ایران، انحصار بخش عمده‌ای از تجارت کشور در دست روسها و انگلیسیها، حمایت بی حد و مرز مستبدان قاجاری از بورژوازی غرب، مداخلات آشکار سیاستمداران خارجی در امور داخلی و سیاسی کشور، مردم ما را به فکر چاره‌ای برای رفع این همه تجاوزات علنی و نجات کشور از دست رفته واداشت. مبارزه با استعمار خارجی بدون مبارزه با پایگاه داخلی آن یعنی استبداد قاجار امکان پذیر نبود. به همین جهت مبارزه گسترده‌ای با استبداد شاهان قاجاری و سیاستهای خائنانه ایشان آغاز شد. روزنامه‌ها و کتابها و رسالات و بیانیه‌های مختلف بر ضد استبداد و استعمار در داخل و خارج کشور منتشر شد و تحریم کالاهای بیگانه شیوه مهم و تازه‌ای را در مبارزات این دوره به نمایش گذاشت. در این راه به کوشش تجار ایرانی و حمایت روحانیون و روشنفکران، انجمنها و شرکتهای گوناگون با اهدافی مشترک در نقاط مختلف کشور، در اصفهان، یزد، تهران، مشهد و شهرهای دیگر تشکیل شد. هدف همه آنها ایجاد زمینه‌ای مساعد برای رشد و افزایش تولید اجناس ایرانی و تحریم خرید و فروش کالاهای خارجی بود. از



سید اشرف‌الدین حسینی

ش تجاری و سرمایه‌گذاری روسها عمدتاً متوجه بخش صنعتی سرمایه‌گذاری روسها در بخش صنایع و ایجاد کارخانه‌های ز و درشت در نقاط مختلف کشور ما تا بدانجا انجامید که در رده جنگ جهانی اول برخی از سرمایه‌داران روسی در صدد جاد کارخانه‌های مشروبات الکلی در ایران^{۱۳} برآمدند.

بدین ترتیب بازارهای ایران توسط تجار اروپایی تسخیر شد. هیلات گمرکی خاص برای تجار اروپایی باعث شد که اجناس آن با قیمت نازلتر از اجناس مشابه در ایران عرضه شود. از ی دیگر عدم امکان رقابت اجناس ایرانی با کالاهای خارجی دلیل نامرغوب بودن، میدان را برای ورود کالاهای خارجی باز داشت. با انباشته شدن بازارهای ایران از اجناس خارجی نه تنها ز بهروز از تولید کالا در داخل کاسته شد و در نتیجه صنایع خلی متعلق به صاحبان صنایع ایرانی به نابودی کشیده شد، بلکه مولا شرایط مناسب برای رشد صنایع داخلی هم فراهم نگردید. ژن فلاندن در توصیف شهر کاشان که به اعتقاد وی در زمان فویه اولین شهر صنعتی بوده است چنین می نویسد: «... زدات انگلیسی که پیوسته از سی سال پیش در ایران روبه تزاید داشته روز به روز از تعداد کارخانه‌های کاشان می‌کاهد... انسان تماشای قسمتهای عمده آنها که بایر و بی کار افتاده سخت موم می‌شود... همجواری انگلیس نتیجه شومی بخشیده، چه دار زیادی محصول را به قیمتی بی نهایت نازلتر از آنچه در خود شور ایران ساخته می‌شود در بازارهای ایران به فروش رسانند. باید گفت این ارزان فروشی در اثر سیاستی است که خواهند بدین وسیله صنایع کشور دیگری را نابود سازند. لاه بر این برای تجار خارجی که گمرک و مالیات نمی‌پردازند رف می‌کند»^{۱۴} میرزا حسین خان تحویلدار نیز در توصیف سفهان و چگونگی نابودی صنایع آن شهر و رواج کالای نگستان گزارش می‌دهد که مدتها است از عشر اصناف این هر که نساج بوده اند خمس آن هم باقی نمانده است بلکه صناف بزرگ دیگر مانند صباغ و نداف و عمله گازرخانی که سته و پیوسته به این صنف بوده اند بیشترشان از میان رفتند»^{۱۵} بودی صنایع داخلی مدتی تجار ایرانی را بر آن داشت تا به جای لید کالا در داخل، کالاهای و اجناس مورد نیاز را از کشورهای خارجی وارد کنند. اما مسئله تسهیلات گمرکی برای تجار اروپایی تزییقات گمرکی و راهداری برای تجار ایرانی سبب شد که جنس تجار اروپایی منفعت ببرد» و اجناس تجار ایرانی «ضرر ند». بنابراین تجار «خود را نماینده تجارت خانه‌های اروپایی ردند و مدتی تجارت... عبارت از همین نمایندگی و حمالی جناس تجار اروپایی بود»^{۱۶}

این وضعیت نیمه استعماری سبب شد که «هر صنعت که در

معتبرترین این انجمنها و شرکتهای انجمن ترقی، انجمن اسلامی، و شرکت اسلامی اصفهان بود^۱ اقدامات این شرکت در یکی از شعرهای ادیب الممالک فراهانی این گونه مورد ستایش قرار گرفته است:

ای عنبرین فضای صفاهان زمن درود
 بر خاک مشک بیزتو و آب زنده رود
 بر آن مروجان شریعت که از خدای
 گویی همیشه وحی بر ایشان رسد فرود
 بر نقش کارخانه «شرکت» که هر یکی
 ارزد به صد خریطه درولعل ناپسود
 ای جامه مقدس شرکت که آسمان
 برتن درد زرشک تو پیراهن کیبود
 آنی که دست غیرت حب الوطن ترا
 در کارگاه عشق همی رشته تاروپود
 ای حامیان شرع پیمبر که فکرتان
 زنگار غم زاینه دین حق زدود

دشمن درود مزرع ما را به داس کین
 هان همتی کنید که بر جانتان درود^۲

با اوجگیری مبارزات مردم، انجمنهای سری و تشکیلات نوینی در درون جامعه جهت مبارزه با استبداد و استعمار بر پا شد. قتل ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی فصل تازه‌ای در مبارزات ملت ما گشود و ایران را آتش انقلاب فرا گرفت. در چنین شرایطی که از هر طرف فریاد داد خواهی ملت ما در زیر آسمان ایران پیچیده بود، ادبیات چه می‌توانست بکند؟ جان کلام اینجاست؛ آیا می‌شد با زبان خاقانی، عنصری، فرخی یا تاریخ و صاف و دره نادره هجوم سرمایه و کالای خارجی، نابودی صنایع داخلی، وابستگی سیاسی و اقتصادی يك ملت و ورشکستگی تاریخی او را سرود و نوشت و آن گاه توقع داشت که در جان و ضمیر ملت بنشیند و مؤثر واقع شود؟ آیا مقتضای زمان و دلایل سیاسی که مراغه‌ای و بهار را بر آن می‌داشت تا ساده نویسی را سرمشق قرار دهند همین موقعیت نابهنجار اجتماعی یعنی وضعیت استبدادی و استعماری نبود؟

به نظر می‌رسد با آنچه گفته شد علت تاریخی تحول ادبیات مشروطه کم و بیش مشخص شده باشد، چرا که وضعیت نوین زبان تازه و جاننداری را چه در شعر و چه در نثر طلب می‌کرد. زبان تازه‌ای که می‌بایست به سادگی اساسی‌ترین و فوری‌ترین پیامهای سیاسی و اجتماعی را آن گونه که مردم دریابند با آنان در میان نهد تا مردم را بر ضد استبداد و استعمار خارجی برانگیزاند. بدین ترتیب محتوای اصلی انقلاب مشروطه، یعنی ماهیت ضد استبدادی و ضد استعماری آن، به طرز گسترده‌ای در ادبیات این



ادیب پیشاوری

دوره انعکاس یافت. همان گونه که محتوای ادبیات متحول می‌شد، زبان و سبک این ادبیات نیز تغییر می‌کرد. البته نباید تأثیر ادبیات اروپایی را در دگرگونی ادب مشروطه نادیده گرفت. آشنایی با فرهنگ غربی، ترجمه رمانها، قصه‌ها، نمایشنامه‌ها، شعرها، ترجمه کتب و مقالات متعدد در زمینه مسائل اجتماعی سیاسی و فلسفی و هنری افقهای تازه‌ای به روی قلم به دست ایرانی گشود و تلقی آنها را از هنر و کاربرد اجتماعی آن دگرگون ساخت. ما ابتدا چند و چون این تحول را به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس گفتارمان را درباره محتوای شعر این دو دنبال خواهیم کرد.

تحول اساسی ادبیات مشروطه در صورت و ماده، یا در شکل محتوا، ابتدا به طور جدی در نثر این دوره آشکار شد، چرا که زمینه انواع تازه نثر نویسی، از رمان و قصه و نمایشنامه و سفرنامه گرفته تا مقالات انتقادی و اجتماعی و ادبی و روزنامه نویسی نمونه‌های کاملی در نثر کلاسیک وجود نداشت. به همین جهت امکان سخن پردازی در زمینه‌های یاد شده در نثر بیشتر از شعر بود. وانگهی نثر برای بیان مقاصد جدید اجتماعی و سیاسی بیشتر جنبه تحلیلی و علمی داشت بیش از شعر به کار می‌آمد. موجب سنت دیرینه و توانمند شعر فارسی و به خاطر سرمشقهای عالی که در شعر کلاسیک وجود داشت «اتخاذ راهی دیگر در بیان عواطف و حالات نفسانی و افکار کاری عظیم و دشوار بود». شعر سنتی در طی سالیان دراز، ذوق عامه را چنان پرورده بود که راحتی امکان نداشت تغییر روش در شیوه شعر و شاعری مورد قبول عموم واقع شود. «اما در نثر این مشکل در پیش نبود زیرا

نیز به راحتی می‌توان تأثیر همان مقتضای زمان و به قول او میل سیاسی را دید. بسیاری از شعرهای سیاسی و اجتماعی او گرچه در مجموع از یک زبان فاخر برخوردار است اما در مقایسه با شعرهای غیر سیاسی و غیر اجتماعی او ساده‌تر و مردمی‌تر است. حتی با گذشت زمان در بعضی از شعرهای او می‌توان نوعی نوآوری در صورت (فرم) و سادگی در زبان را نیز ملاحظه کرد. هرچند که بهار بزرگترین شاعر بلا منازع این دوره است و گرچه بعد از او، ادیب است که در سخنوری بی‌همتاست، اما خلف‌ترین شاعران این دوره آنانی هستند که به مقتضیات سیاسی و اجتماعی و ضرورت‌های تاریخی زمان خود پاسخی مناسب داده‌اند. شاعرانی چون اشرف‌الدین حسینی، عشقی، عارف، فرخی و لاهوتی، از این زمره‌اند. اگر چه شعر اینان از لحاظ قدرت آفرینش و تخیل هنری و ارزش شعری با شعر بهار و ادیب قابل مقایسه نیست، اما از جهات دیگر شعر ایشان شعر واقعی دوره مشروطه است که هم از حیث زبان و هم از حیث محتوا با شعر دوره بازگشت دارای تفاوت‌های اساسی است. کاری را که نویسندگان این دوره در نثر در پیش گرفتند اینان نیز در شعر ادامه دادند، یعنی سعی کردند زبان شعر و زبان نوشتار را به زبان تخاطب و گفتار نزدیک کرده، اسلوب‌های تازه‌ای را در جهت بیان مقصود در شعر به کار گیرند. در حقیقت اینان آن قدرت خلاقه را داشتند که زبان و بیانی متناسب با مفاهیم و موضوعات مطرح شده در شعر خود بیابند و در کنار نثر مشروطه شعر راستین مشروطه را هم به نمایش بگذارند. شعری با زبانی نزدیک به زبان مردم و برای مردم که رسالت آن همانند رسالت روزنامه‌ها - روزنامه در معنای



فرخی یزدی

یاری از مطالب که در این زمان مطرح می‌شد نمونه‌های کاملی ادبیات قدیم وجود نداشت... این نویسنده بود که در دادن رهنه‌های جدید ذوق عمومی را پرورش می‌داد».^{۲۲} درست به بین دلیل بود که ملک‌الشعراى بهار تغییر سبک را در نثر پذیرفت و در شعر به همان شیوه قدیم باقی ماند. نظری اجمالی به دیوان بى الممالك فراهانی و شعرهای بهار که در دوره مشروطه روده شده است به خوبی نشان می‌دهد که با آنکه محتوای مرهای ادیب و بهار دگرگون و حتی سیاسی می‌شود و با آنکه مسائل ضد استبدادی و ضد استعماری که قاعدتاً مخاطب اصلی‌ها باید عموم مردم بوده باشند در سروده‌هایشان کم نیست، اما بان این شعرها همان زبان دوره بازگشت، و به عبارت دیگر بونه‌ای از زبان خاقانی، فرخی، عنصری، و انوری است. حتی ژگان و ترکیبات این شعرها نیز همان واژگان و ترکیبات دست رسوده ادب کلاسیک است، و اگر پاره‌ای نوآوریها در واژگان مرشان دیده می‌شود بیشتر مربوط است به نقل واژگان اروپایی بعضی اصطلاحات سیاسی، آنهم به صورتی خام. ادیب با آنکه ز حیث محتوا سخت به مسائل اجتماعی و وطنی پای بند است، مه تلاش خود را به کار می‌گیرد تا به زبانی فاخر دست یابد، بانی که هم ادیبانه باشد و مورد قبول فضلا و اهل مدرسه و هم اجد آن بار عاطفی و احساسی باشد که بتواند مشکلات مردم را ر خود بگنجانند و بیرورانند. بزرگترین مشکل زبانی ادیب در حین دوگانگی است، چرا که زبانی این گونه فاخر و ادیبانه و طنطن تاب و توان آن گونه مفاهیم مردمی و اجتماعی را می‌تواند داشته باشد. از این رو گرچه او با تمام وجود سعی می‌کند تا «افکار وطن پرستی را در ملت رسوخ دهد و با شور و حساسات از وضع رقت باردهقانان ایران سخن گوید ولی گویی بیکره و ساختمان شعر او طوری است که آمادگی هضم و تحلیل معانی و مضامین جدید را ندارد».^{۲۳} بهار هم که کار را آگاهانه بکسره کرده بود، تجدد و تغییر سبک را در نثر پذیرفت و در شعر بر همان سبک قدیم باقی ماند؛ اما حقیقت چیز دیگری است. ضرورت زمان سرانجام اراده و خواست خود را هم بر شعر ادیب و هم بر شعر بهار تحمیل کرد: چنانکه ادیب خود را ناگزیر دید تا مسائل سیاسی و اجتماعی را در قضایای نزدیک به سبک خراسانی با زبانی نسبتاً سادی و به دور از تعقید و پیچیدگی سبک عراقی مطرح سازد، طوری که با همه پیچیدگی و دشواریهای زبان، عمق مسائل وطنی و اجتماعی شعر او و شورانگیزی آنها گاه تا به حدی بوده است که بخشهایی از شعرهای او را در جهت برانگیختن مردم - به گفته کسروی - «واعظان تکه‌تکه بر بالای منبر خواندندی».^{۲۴}

در مورد شعر بهار این بزرگترین و هنرمندترین شاعر این دوره

حقیقی آن - خبررسانی و آگاه کردن مردم از اخبار و وقایع سیاسی به شیوه درست و انقلابی آن بوده است. به همین جهت اساسی ترین عنصر شعر یعنی تخیل، در اکثر شعرهای این دوره به سبب آنکه هدف شعر به گزارش واقعیتها محدود می شده است بسیار کمرنگ است؛ به عبارت دیگر این نوع شعر از ارزش والای هنری برخوردار نیست، اما متناسب با شرایط زمانی و متناسب با نیازهای جامعه انقلابی آن زمان صمیمی ترین و واقعی ترین شعر دوره خود بوده است. در حقیقت شعر واقعی مشروطه حاصل کار همین شاعران است که شعرشان، زبانشان و سبکشان رنگ و بوی تازه ای دارد که نه تنها شعر دوره بازگشت بلکه شعر ادیب و بهار نیز واجد آن نیست. نمونه های زیر شاید روشنگر همه آنچه باشد که گفته ایم:

اشرف:

امسال هم به خوبی شد سالمان جدیدا
ای ساکنین تهران ایامکم سعیدا
عید شما مبارک ای زارعین مسکین
از نقطه النگه تا دهنه ورامین
دهقانان گیلان زحمتکشان قزوین
الطافکم مزیدا، ایامکم سعیدا

(دیوان، ص ۳۷)

اغنیا مرغ و مسما می خورند
با غذا کنیاک و شامپا می خورند
منزل ما جمله سرما می خورند
خانه ما بدتر است از گردنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه

(دیوان، ص ۱۵)

عشقی:

شهر فرنگ است ای کلانمدیها
موقع جنگ است ای کلانمدیها
خضم که از رو نمی رود تو ببین روش
آهن و سنگ است ای کلانمدیها
بنده قلم دستم است و دست شماها
بیل و کلنگ است ای کلانمدیها
زور بیارید ای کلانمدیها
دست در آرید ای کلانمدیها

(دیوان، ص ۳۱۷)

حال این نمونه ها را از حیث زبان و شیوه بیان مقایسه کنید با ابیاتی از یک قصیده بهار که در زمان احمد شاه، سال ۱۲۹۹ پس از کودتای سیدضیاء و رضاخان، در زندان سروده است. شاعر در این

قصیده توصیفی شگفت از زندان آن زمان به دست می دهد و احد شاه را نیز سخت به باد انتقاد می گیرد:

بر سقش روزنی چو چشم گرگ
کاندر شب تابد از برکردر
برخاک فکنده بر، یکی زیلو
چون زالو چسبناک و سرد و تر
افکنده به صدر بالشی چرکین
پرگند چو گور مرده کافر
خود سنگ سیاه گور بد گفتمی
من از بر او چو مرد تلقین گر
تلقین و دعای من در آن شب بود
نفرین و هجای شاه بدگوهر

(دیوان، ج ۱، ص ۴۹)

گرچه همه این نمونه ها از حیث محتوا شعر دوره مشروطه را نشا می دهد اما از حیث سبک و زبان شعر بهار را باید در محدوده سبک دوره بازگشت در نظر آورد. اما نه تنها محتوای شعر عشقی اشرف، بلکه سبک و زبان شعر آنها نیز نشان دهنده شعر دوره مشروطه است با همان تعبیری که گفته ایم. با این همه در شعر مشروطه و در میان شاعران این دوره يك استثنا وجود دارد و آن ایرج میرزا است. ایرج با آنکه شعرش از نظر سبک و زبان بیسته از شعر بهار و ادیب به سروده های شاعران خاص ۲۵ دور مشروطه نزدیکتر است و حتی از جهت روانی و در عین حال فصیح و استوار بودن از شعر همه شاعران خاص دوره مشروطه (نظیر اشرف، عشقی، و عارف) برتر و هنری تر است اما از جهت محتوا، شعر او نه تنها در خدمت انقلاب نبوده است بلکه اساسی ترین درونمایه های شعر مشروطه به زبان طنز مورد انتقاد او قرار گرفته است. اگر شاعران دوره مشروطه برای حفظ ایران در پی برانگیختن احساسات وطن خواهانه و عواطف مذهبی دینی مردم بوده اند، شعر ایرج و صدای او در میان آن همه سروده های سیاسی و وطنی هنوز به گوش می رسد که:

فتنه ها بر سر دین و وطن است
این دو لفظ است که اصل فتن است
صحبت دین و وطن یعنی چه
دین تو موطن من یعنی چه

(دیوان، ص ۱۲۷)

و چنانکه از شعر او پیداست نه منش انقلابی داشته است و نه چون شاعران مشروطه در مبارزات ضد استبدادی سهمیم بوده است. با این همه شعر او هم از حیث زبان و هم از حیث پاره ای نوآوریها در مضمون (نه محتوای انقلابی) به شعر شاعران خاص دوره مشروطه شبیه است. با این تفاوت که شعر او فاقد غلظت های فاحش

دستوری است که در شعر اکثر این شاعران دیده می‌شود، غلطهایی که بیشتر از آن رو در شعرشان راه یافته است که خواسته‌اند زبان شعر را به زبان تخاطب نزدیک کنند تا «سنتزی بین زبان ادب و عامه ایجاد کنند».^{۲۶} به عبارت دیگر، با شعر همان کاری را کنند که دیگران با نثر کرده‌اند و اگر، نه نثر مشروطه با همه تنوعش و نه شعر این دوره (شعر بهار را مستثنی کنید)، نتوانست به نمونه‌هایی عالی دست یابد، اما زمینه‌ای را فراهم آورد که در نثر به نثر جمال زاده و هدایت و در شعر به کار بزرگ نیما منتهی شد. ادیب الممالک و بهار هم اگر چه سبک شعرشان و زبان شعرشان متعلق به دوره بازگشت ادبی است و جز در پاره‌ای موارد واجد ویژگیهای شعر شاعران دوره مشروطه نیست، اما به خاطر گستردگی محتوای سیاسی و اجتماعی شعرشان که در ارتباط تنگاتنگ با اهداف انقلاب مشروطه است، شعرشان و خودشان را جزو شاعران دوره مشروطه می‌آوریم، چرا که از جهت فرهنگی پشتوانه و درونمایه اصلی شعرشان متأثر از فرهنگ مشروطه خواهی است. اما چنانکه گفته‌ایم ادیب پیشاوری و ادیب نیشابوری را از شاعران مشروطه متمایز می‌کنیم، چرا که نه در حیطه محتوا و نه در حیطه زبان به شعر مشروطه نزدیک نشده‌اند.

سخنمان را در چگونگی تحول سبک شعر مشروطه با یادآوری چند نکته به پایان می‌بریم: شعر مشروطه ابتدا از حیث محتوا متحول شد و به تدریج در صورت و شکل و زبان آن تحولاتی رخ داد. مقایسه بین شعر ادیب و شعر بهار به خوبی این تحول تدریجی را نشان می‌دهد. نوآوریهای بهار در حوزه شکل و صورت (فرم) «شکل را به معنی سنتی قوالب شعری بگیرد و فرم را به معنی عام آن که شامل همه تناسبات و هماهنگیها و ارتباطهای پنهانی اجزای يك گل نسبت به یکدیگر باشد»^{۲۷} اگر چه به تدریج صورت گرفته است، در مقایسه با شعر ادیب نشان‌دهنده يك تحول اساسی است. این تحول در شعر ایرج، اشرف، عارف، عشقی، فرخی و لاهوتی تکامل می‌یابد. شعر خاص مشروطه حاصل همین تحول و تکامل است.

نکته دیگر، نزدیکی سبک شعر این دوره است به سبک روزنامه، به طوری که در بسیاری موارد شعر یا بهتر بگوییم سخن منظوم، به گزارش بدل می‌شود، گزارش ساده‌ای از واقعیت. این ویژگی را حتی در بسیاری از شعرهای بهار و ادیب هم می‌توان ملاحظه کرد. از حوزه فرهنگ و زبان عامه و فرهنگ و زبان اروپایی ترکیبات و اصطلاحات و واژگان بسیاری به شعر این دوره راه می‌یابد. در قالبهای شعر کم و بیش تحولاتی ایجاد می‌شود. در کار بعضی از شاعران به سنتهای شعر فارسی در رعایت قوافی، اسلوب سخن و نکات فنی عملاً توجهی نمی‌شود. (عشقی در این مورد مثال

مقام

زنجیر شکر مبارک

کتابخانه ملی ایران

ما شکر بهشت بهر شکر بود
 و آن سبک را چون این بر پیش
 ز گوهر دهان از دهان
 شد راد و سب ز نور و نور
 چون خورشید بی نور از غایت
 کم‌کم چشم خرم بهم باور
 زبان که مایه نغمه کیش است
 ناکاری نیست از شکر است
 از قاصدای مهر که گزشت
 باور دهام است یک کلام
 ای در جهان هزاران شکر است
 صد گره ز زبانه است
 پس با ناکس می‌فرود است
 بدلی از سر سبکی است

بانی این کتابخانه ملی ایران
 دولت‌آباد

خوبی است.) زبان شعر به زبان مخاطب نزدیک می شود و گاه شیوه بیان صرفاً عامیانه می شود. مسط و مستزاد در کنار قالبهای اصلی یعنی قصیده، غزل، و مثنوی رواج بیشتری می یابد. ضعف تألیف، غلط دستوری، نارسایی در بیان و تعقیدات لفظی در شعر بعضی از شاعران دیده می شود. این خصوصیات در مجموع خصوصیات سبک تازه ای را نشان می دهد به نام سبک مشروطه که با سبک دوره بازگشت تفاوتهای آشکاری دارد. از نظر محتوا هم شعر مشروطه به کلی ساز تازه ای را نواخت: سمت گیری ضد استبدادی و ضد استعماری درونمایه های آن، عمده ترین ویژگی شعر این دوره در قلمرو محتواست. این بخش از گفتارمان ناظر به همین ویژگیهای اصیل شعر مشروطه است.

شعر مشروطه در قلمرو محتوا

هر انقلابی در پی آن است که ادبیات خاص خود را بیافریند. همگام با تحولات تاریخی، انقلاب مشروطه، همانند هر انقلاب دیگر در پی آن بود که ادبیات خاص خود را بیافریند. این انقلاب که در داخل استبداد قاجار و در خارج استعمار بیگانگان را هدف قرار داده بود، ادبیاتی می خواست که در نیل به این اهداف با زبانی ساده مبارزه ای جدی و اساسی را با استبداد داخلی و استعمار خارجی صمیمانه بیاغازد. شعر مشروطه صمیمانه ترین پاسخ به همین ضرورت تاریخی بود و عمده ترین ویژگی آن در قلمرو محتوا ناظر به همین مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری بود با شیوه های خاص خود. چنانکه خواهیم دید شاعران و متفکران این دوره ناگزیر بودند که در مبارزات ضد استعماری، بیشتر بر ناسیونالیزم ایرانی تکیه کنند و در مبارزات ضد استبدادی خود متکی باشند بر دستاوردهای فرهنگی غرب، از قبیل پارلمانتاریزم، قانون خواهی دموکراسی، و حق حاکمیت ملت. این مطلب را کمی بشکافیم. متفکران این دوره در مبارزات ضد استعماریشان چون ناظر زوال تاریخی یک ملت بودند و نابودی ملتی کهنسال را در عرصه تاخت و تاز استعمارگران به چشم می دیدند، برای برانگیختن احساسات مردم علیه بیگانه سعی می کردند عظمت گذشته ایران را دستمایه ای قرار دهند تا با تذکار آن، به مردم گوشزد کنند که ایران دلیل شده امروزی روزی دارای حیثیتی دیگر و عظمت و شکوهی درخشان بوده است. از این طریق، با مرور افتخارات گذشته ایران و نشان دادن اقتدار ملت ایران در عرصه پهناور تاریخ و تذکر به موقع عظمت گذشته، در پی آن بودند تا احساسات مردم را علیه نفوذ بیگانگان و دست نشاندهگان داخلیشان برانگیزند. هیچگاه ادبیات ایران این همه - بجا و نابجا - ستایشگر افتخارات گذشته خود نبوده است. از سویی کاوه و رستم و مزدک و از سویی کوروش و داریوش و

انوشیروان و امثالهم مورد ستایش و افتخار واقع می شدند. حقیقت یادآوری «گذشته» و عظمت و اقتدار آن، نوحه و مرثیه بود بر «حال» آن زمان ایران، ایرانی که درمانده و زیون قدرتها استعمارگر، به خصوص روس و انگلیس، شده بود. اینان در پی ایجاد یک هویت ملی غرورآفرین که عناصر آن در فرهنگ د پای ما موجود بود درصدد بودند تا بر کالبد ملتی که می رفت، ایلغار فرهنگی و اقتصادی استعمارگران به نابودی کشیده شو روح تازه ای بدمند و از این راه حماسه های خاص عصر خود بیافرینند، چرا که دیگر عصر حماسه سرایی به شکل کلاسیک آن سر آمده بود و روزگار ادبیات جامعه گرا آغاز شده بود. شه اجتماعی و سیاسی یا محتوای نوین ضد استبدادی و استعماری شعر مورد پسند جامعه شده بود، و بر جای معشوق دیرین ادب کهنسال «عروس وطن» نشسته بود.

تا کی ای شاعر سخن پرداز
می کنی وصف دلبران طراز
دفتری پر کنی زموهومات
که منم شاعر سخن پرداز

...

گر هوای سخن بود به سرت
از وطن بعد از این سخن گوباز
هوس عشق بازی ارداری
با وطن هم قمار عشق بباز
از وطن نیست دلبری بهتر
به وطن دل بده ز روی نیاز

(دیوان ادیب، ص ۲۸۵)

احساسات وطن خواهی، عشق به عظمت ایران در گذشته مخالفت با دشمنان ایران به روشنی یکی از عناصر مشخص فرهنگ جامعه شده بود تا جایی که فقیه و حکیم بزرگی چون هیدجی که حاشیه او بر شرح منظومه سبزواری معروف است در همین شرایط تاریخی با تکیه بر احساسات وطن خواهی ندادن می دهد:

سزد گر کشم آه و آرم فسوس
بر ایران که ویران شد از دست روس

...

کجایند شاهان باطل و کوس
که خواهند این کین ایران ز روس
همان نامداران ایران زمین
که از این خسان بازجویند کین^{۲۸}

و اگر چه در این تمایلات شدید وطن دوستی (ناسیونالیسم) گاه با نوعی «شوینیزم» و تحقیر سایر ملل زوبه رومی شویم^{۲۹} اما در

جموع چون ناسیونالیسم در ادبیات این دوره عمدتاً در جهت ارزات ضد استعماری شکل می‌گرفت و وسیله‌ای بود برای انگیزتن مردم در حفظ و استقلال کشور و مقابله با تجاوزات گانه، در نهایت پدیده‌ای بود نسبت به زمان مترقی و تاریخاً شرو و در خدمت اهداف ملی، و از سمت گیریهای کاسبکارانه و یاستمدارنه بعدی عاری. اگر این صیغه وطن دوستی و سیونالیسم را که اصولاً در ارتباط تنگاتنگ با مبارزات ضد استعماری شکل گرفته است و سرنوشت خاص خود را دارد خواهیم از ادب مشروطه بزدایم، از شعر و هنر راستن مشروطه نیز شکوهمندی باقی نمی‌ماند. بررسی آثار و نکات منقول از شگامان ناسیونالیسم ایرانی امثال جلال الدین میرزای قاجار، برزا عبدالرحیم طالبوف، یوسف خان مستشارالدوله، آقاخان رمانی و امثال ایشان به‌خوبی مؤید این معنی است که ست‌گیری ضد استعماری، درونمایه اصلی تفکرات آنان بوده ست. اگر چه «پیش از پیدایش فلسفه ناسیونالیسم در اروپا همه ناصر سازنده آن در ایران وجود داشته و شناخته گردیده بود»^۳ ما پیدایی اندیشه ناسیونالیسم به شکل جدید آن در فرهنگ برانی محصول همین شرایط استعماری قرن نوزدهم بوده است. ر حقیقت ناسیونالیسم در این دوره دژیولادینی بوده است که ویسندگان و هنرمندان از سنگر آن علیه استعمار و اهداف شوم ن به مبارزه برمی‌خاستند. درست به همین دلیل است که ما معتقدیم که آنچه در ناسیونالیسم این دوره مطرح است با آنچه که مدها در دوره پهلویها با رنگ و بوی تند شووینیزم در هم آمیخت زبن متفاوت است و باید به عنوان دو مقوله جداگانه مورد بررسی رار گیرد، چرا که اگر در شعر این دوره ستایشی از وطن است، متایش مرثیه‌وار از وطنی است که زیون دست اجانب است و از مه سو در خطر:

وطنیاتی با دیده‌تر می‌گویم
با وجودی که در آن نیست اثر می‌گویم
تا رسد عمر گرنامه به سر می‌گویم
بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم
که وطن باز وطن باز وطن در خطر است
ای وطن خواهان زنهار وطن در خطر است

(دیوان بهار، ج یکم، ص ۲۰۸)
وطن بزرگترین مایه الهام همه شاعران این دوره است و همواره طنین صدایشان به گوش می‌رسد:

اشرف: ای غرقه در هزار غم و ابتلا وطن...
عشقی: خاکم به سر چو خاک وطن رفت چون کنم...
عارف: ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است...
ادیب: هر که ز حب الوطن نیافت سعادت...

بهار: ای خطه ایران میهن ای وطن من...

اگر دواوین شعرای این دوره یا روزنامه‌های این زمانه را بگشاییم کمتر صفحه‌ای است که به نوعی در آن با مفهوم جدید وطن آشنا نشویم: وطن به عنوان يك واحد جغرافیایی مشخص و با معنای خاص سیاسی آن با وحدتی تاریخی و ملی مضمون شعر شاعران این دوره است. از این رو شاعران، تاریخ پرافتخار وطن را ورق می‌زنند، وحدت تاریخی آن را پاس می‌دارند و «ملتی» را که در عرصه آن زیسته و می‌زید بزرگ می‌دارند و در جهت بقای آن در مقام مقایسه برمی‌آیند:

عشقی:

آبروی و شرف عزت ایران قدیم
نکبت و ذلت ایران کنون می‌ریزد

(دیوان، ص ۲۳۳)

عارف:

به اردشیر غیور دراز دست بگو
که خصم ملک تو را جزو انگلستان کرد

(دیوان، ص ۲۴۷)

اشرف:

آن قدرت و شجاعت و جوش و خروش کو؟
شیران جنگجوی پلنگینه پوش کو؟
جمشید و کیقباد چه شد داریوش کو؟
....

(دیوان، ص ۱۵۱)

فرخی:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
این همه از بی‌حسی ما بود کافس‌رده ایم
....

(دیوان، ص ۱۸۶)

شعر مشروطه سرشار از این نمونه‌هاست. شاعران با همین نگرش و با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند چون می‌دانند که با ملتی مسلمان سروکار دارند. با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیر مسلمان بر آن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند. از همین رو کمتر شعری را در دوره مشروطه می‌توان یافت که به نوعی از

بار عاطفی ملی- مذهبی تهی باشد. ایران و اسلام هر دو به طور محسوس موضوع مورد بحث شاعران می شود. شاعران با بهره گیری از فرهنگ ملی و مذهبی مردم، با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و عواطف مذهبی، آنان را از نظر روانی و فرهنگی در برابر بیگانه تجهیز می کنند. این شیوه بهره گیری از عواطف مذهبی مردم را باید در ارتباط با همان تمایلات عام ناسیونالیستی (ناسیونالیسم در معنای وسیع آن) مورد توجه قرار داد و حذفاصلی بین این مسئله و مسئله اندیشه اتحاد اسلامی که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت مشخص کرد. سروده های زیر نمونه های درخشان برانگیختن احساسات ملی و مذهبی را در شعرهای دوره مشروطه نشان می دهد. نمونه هایی که نظایر بسیار آن بیان کننده عامترین شیوه مبارزات ضد استعماری در عرصه مبارزات فرهنگی است:

بهار:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست
مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن ازدهاست
غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟

(دیوان، ص ۲۶۷)

فرخی:

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست
همتی زانکه وطن رفت چو اسلام زدست

(دیوان، ص ۱۹۱)

آخر ای بی شور مردم عرق ایرانی کجاست
شد وطن از دست آیین مسلمانی کجاست؟

(دیوان، ص ۱۸۷)

اشرف:

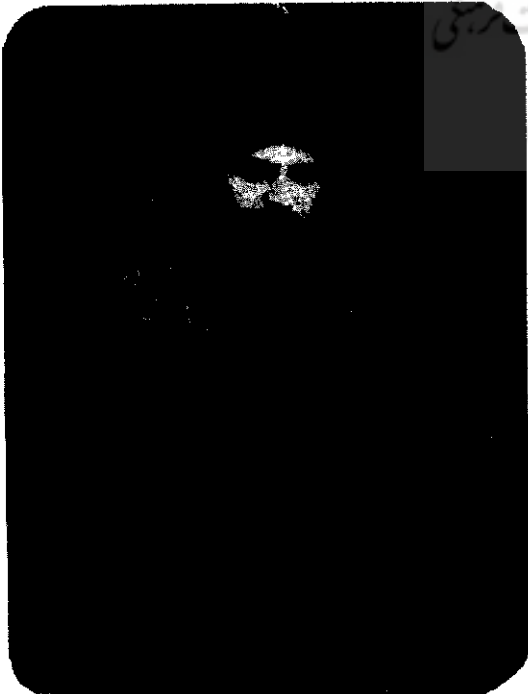
اسلام رفت غیرت اسلامیان چه شد
ناموس رفت همت ایرانیان چه شد

(دیوان، ص ۴۷)

اندیشه اتحاد اسلامی

این اندیشه که بذر آن به دست سیدجمال الدین اسدآبادی پراکنده شد در سرنوشت ملل مسلمان تأثیر بسزایی نهاد. در واقع فکر «اتحاد اسلامی» در دوران تحول و تنوع ناسیونالیسم اروپایی و در زمانی که ناسیونالیسم کشورهای تحت استعمار غرب در حال تکوین بود مهمترین وسیله و ضروری ترین حربه مبارزه برای کشورهای بود که به علت عدم سابقه ممتد تاریخی و فقدان عناصر اصیل و سازنده ناسیونالیسم در فرهنگشان نمی توانستند به طور فراگیر ایدئولوژی ملی را تدوین کنند، حتی کشورهای

چون مصر که ناسیونالیسم عرب را پی نهادند، تکرار ناسیونالیسم عربیشان «در مرحله نخستین نتیجه کار سیدجمال اسدآبادی بود که تصور ناسیونالیسم اسلامی را به وجود آورد». گرچه مبانی تفکرات سید درباره وحدت اسلامی ریشه در قرآن حدیث و سنت داشته است اما آنچه که او در مجموع مطرح کرد است به کلی موضوع نوینی بوده است، چرا که همه آنچه اندیشه سید را در مطرح کردن «اتحاد اسلامی» به خود مشغول داشته بود رهایی مسلمانان جهان بود از چنگال استعمار و استبداد در حقیقت درونمایه اصلی تفکرات سید در زمینه اتحاد اسلام مبتنی بود بر تمایلات ضد استعماری و ضد استبدادی او که خود نوعی دیگر در تفکرات ناسیونالیستی این دوره بازتاب گسترده داشت. از این رو تصادفی نیست که در آثار متفکران و شاعران مشروطه به تبعیت از سید نوعی اندیشه اتحاد اسلامی مطرح تبلیغ شده است. میرزا آقاخان کرمانی که یکی از تدوین کنندگان نظریه ناسیونالیسم ایرانی است مدتی در جهت همگامی با سید همین اندیشه اتحاد اسلامی را در نوشته ها و سروده های خود به طور واضح و آشکار تبلیغ کرده است.^{۳۲} حتی شاعرانی چو عارف و عشقی که چندان پایبند به مذهب نبوده اند در دوره ای زندگی خود، این اندیشه را در سروده های خود پرورانده اند. بازتاب اندیشه سیدجمال در موضوع اتحاد اسلامی در سروده ها: بهار، ادیب، و اشرف خود می تواند موضوع يك رساله قرار گیرد. عارف در یکی از تصانیف خود که در ۱۳۳۶ ق. درباره اتحاد ایران و عثمانی سروده است همین اندیشه را مطرح می کند:



سیدجمال الدین اسدآبادی

کفر و دین بهم در مقاتله است
پیشرفت کفر در نفاق ماست
کعبه يك خدا يك کتاب يك
این همه دوئیت کجا رواست

بگذر از عناد، باید اینکه داد، دست اتحاد،
کز لحد برون دست مصطفی (ص) است

(دیوان، ص ۳۸۲)

عشقی نیز در همان سال در دوره اقامت خود در استانبول در پایان
نظومه نوروژی نامه «از اتحاد اسلام سخن می گوید و ایجاد
وَدت در میان دو ملت آرزومی کند»^{۳۳}. بهار عالی ترین نمونه های
معری را در زمینه همین اندیشه از خود به یادگار گذاشته است.
خشهایی از يك ترجیع بند معروف او را که با نام اتحاد اسلام
ناهرادر ۱۲۸۷ شمسی سروده شده است در اینجا نقل می کنیم:

هند و ترکیه و مصر و ایران
تونس و فاس و قفقاز و آران
در هویت دو، اما بدین يك
مختلف تن ولی متحد جان
جملگی پیرو دین احمد
جملگی تابع نص قرآن
مسلمی گر بگرید به طنجه
مؤمنی نالد اندر بدخشان
آری این راه و رسم عباد است
روز یکرنگی و اتحاد است
وقت حق خواهی و حق گزاری است
روز دینداری و روز یاری است
حکم اسلام و حکم پیمبر
بر تو و او و ما جمله جاری است
ما و او بی نباشد در اسلام
کاین سخنها ز دشمن شعاری است

تیشه ریشه دین عناد است
روز یکرنگی و اتحاد است

(دیوان، ص ۱۵۱)

می توان از ارزش محتوای ضد استعماری شعر مشروطه سخن
گفت و بخش عظیمی از شعر این دوره را که برضد قراردادهای
ستعماری سروده شده است نادیده گرفت. اگر روزی این
سروده ها در دفتری گرد آید حاصل کار دفتر قطوری خواهد شد
که صمیمانه ترین و شریف ترین مبارزات ملتی را علیه استعمار به
نمایش خواهد گذاشت. در بیشتر این سروده ها هم با تحلیلهای

سیاسی آن زمان در چگونگی عملکرد استعمار آشنا می شویم و هم
با افشاگرهای وسیعی درباره اعمال ایرانی و غیر ایرانی ای که در
انعقاد این قراردادها دست داشته اند. عشق به وطن، ایمان به
استقلال و آزادی، و انزجار از تسلط هر قدرت بیگانه زمینه عاطفی
مشترک این سروده هاست، ما از جهت پرهیز از اطناب از نقل
شواهد و نمونه هایی از این نوع سروده ها خودداری می کنیم، اما
کثرت آنها به حدی است که دفتر هر شاعری از شاعران مورد
بحث ما جاوی نمونه های متعدد و متنوعی از آنهاست.

خصلت ضد استبدادی و آزادی خواهی

از ویژگیهای دیگر شعر مشروطه خصلت ضد استبدادی آن
است. ستایش از آزادی، قانون خواهی، استبداد ستیزی، خواست
آزادی قلم و بیان و تشکیل پارلمان، استقرار حکومت مشروطه و
مهمتر از همه به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملت، مفاهیم
نویی است که بخش عظیمی از درونمایه های شعر مشروطه را به
خود اختصاص داده است. متفکران این دوره با طرح همه این
مسائل مبارزه گسترده ای را با استبداد قاجار آغاز کردند. از نظر
ایشان استبداد و استعمار دوروی يك سکه بود. روشنتر بگوییم،
اینان نیز استبداد قاجار را پایگاه داخلی استعمار بیگانه
می دانستند. پس مبارزه با استعمار بدون مبارزه با عوامل داخلی
آنها یعنی استبداد قاجار مفهومی نداشت. مبارزه با قدرت مطلقه
مستبدان قاجاری با طرح مسئله حق حاکمیت ملت شروع شد.
این معنی به شیوه های گوناگون در شعر این دوره مطرح شده
است:

همیشه مالک این ملک ملت است که داد
قباله دست فریدون سند به دست قباد

(دیوان، ص ۲۸۳)

اشرف:

مالک این آب و خاک و مملکت ملت بود
تاج گیر و تاج بخش سلطنت ملت بود

(دیوان، ص ۱۵۱)

فرخی:

دولت هر مملکت در اختیار ملت است
آخر ای ملت به کف کی اختیار آید ترا

(دیوان، ص ۷۹)

نمونه های یاد شده مشتق است از خروار. بی اغراق تمامیت شعر
مشروطه حق حاکمیت ملت را ندا در می دهد و چون شاهان
قاجاری با آزادی ملت در تعیین سرنوشت خود مخالف بودند،
شعر این دوره ستایشگر بزرگ آزادی هم هست و همان گونه که در

برخورد با استعمار، شعر مشروطه، در پی استقلال سیاسی است در رویارویی با استبداد نیز جویای خستگی ناپذیر آزادی است. آزادی به معنای خاص آن، معنایی که جز در پاره‌ای موارد^{۳۴} عمدتاً مترادف است با آنچه که در دموکراسی غربی در قرن نوزدهم مطرح بود. دوازه استبداد و آزادی واژه‌هایی است که صور متعدد خیال را در شعر دوره مشروطه برانگیخته است:

فرخی:

ز آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

...

هزار بار بود به ز صبح استبداد
برای دسته پا بسته شام آزادی

عارف:

پنجه توانایی گر مدد کند روزی
بشکنم من از بازو پنجه استبدادی

بهار:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست،
کار ایران با خداست

شعر در خدمت مردم

ستایش از آزادی و مبارزه با استبداد به طرح مفاهیم کلی آزادی و استبداد محدود نمی‌شد. اگر ستایش آزادگان و آزادی خواهان بهترین نمونه‌های شعر این دوره را به خود اختصاص می‌دهد، فصل مهمی از شعر مشروطه در انتقاد از نظم استبدادی حاکم بر جامعه و مستبدان حکومتگر (امثال ناصرالدین شاه و محمدعلی شاه و احمدشاه و رضاخان و اعوان و انصارشان) به نگارش درمی‌آید. این انتقاد، از شاه گرفته تا وزیر، از دربار گرفته تا کوچکترین واحد اداری و سازمانی، همه را دربر می‌گیرد. از این رو شعر رنگ تند اجتماعی به خود می‌گیرد و به نوعی واقع‌نگاری (رآلیسم) نزدیک می‌شود. تپ (= نمونه) آفرینی به شیوه رآلیستی در شعر این دوره سرآغاز تازه‌ای است برای ادبیات رآلیستی در ایران. شعر دوره مشروطه به راستی تاریخ گویای این دوره هم هست. کمتر مسئله اجتماعی یا سیاسی را در دوره مشروطه می‌توان سراغ داد که به نوعی در شعر این دوره انعکاس نیافته باشد. دیوان شاعران مشروطه سرشار از گزارشهای تاریخی است. برای نخستین بار، به طور جدی، زندگی کارگران و کشاورزان و سرنوشت دربار تاریخی آنان موضوع شعر شاعران قرار می‌گیرد. همدردی با رنجبران و مستضعفان، فصل تازه‌ای را در شعر این دوره به نمایش می‌گذارد:

لاهوئی:

شاد بمان ای هنری رنجبر
ای شرف دوده نوع بشر

(دیوان، ص ۱۵۶)

عشقی:

اعلان زوال سیم‌وزر خواهم داد
دولت همه را به رنجبر خواهم داد

(دیوان، ص ۴۰۹)

فرخی:

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود
کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود

(دیوان، ص ۱۳۹)

سردن شعرهایی از این دست به پیدایی نوعی ادبیات کارگری در شعر این دوره می‌انجامد. فرخی و لاهوتی بذری نوعی تفکر سوسیالیستی را در شعر این دوره پراکنند و رنگی تازه با مبارزات ضد استبدادی شعر مشروطه بخشیدند. اما با شکست انقلاب مشروطه، و روی کار آمدن حکومتی مستبد و دست‌نشانده حاصل مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری ملت ما برپادرفت شعر راستین مشروطه از آن زمان به بعد بیشتر شبیه مرثیه‌ای بود است در سوگ همه آنچه که از دست رفته است. عشقی دقیق‌ترین تحلیل سیاسی را در چگونگی شکست انقلاب مشروطه در منظوم «سه تابلوی مریم» ارائه می‌دهد. او که بعد از فتح تهران و روی کار آمدن کابینه‌ای متشکل از اشراف فنودال چون سپهدار و سردا اسعد و پیرم و غیره «دوباره خلوتیان مظفرالدین شاه» یا به تعبیری دیگر «اشرافیت لیبرال» را بر سرنوشت ملت حاکم می‌بیند فریاد می‌کند:

چرا نباید این مملکت ذلیل شود
در انقلاب سپهدار چون دخیل شود

(دیوان، ص ۱۹۰)

درحقیقت دخیل شدن امثال سپهدار در انقلاب یعنی درغلطید، رهبری انقلاب در دست ضدانقلاب. همین است که بعد از فتح تهران با روی کار آمدن کابینه سپهدار زمینه مناسب برای دیکتاتوری رضاخان فراهم می‌شود و بعدها با روی کار آمدن رضاخان دفتر مشروطه و مشروطه‌خواهی بسته می‌شود و حاصل همه مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری مردم ما بدانچه می‌انجامد که حکومتی سخت مستبد و سخت وابسته به بیگانه به سر کار می‌آید و به تعبیری انقلاب مشروطه به شهادت می‌رسد. این صدای فرخی یزدی است. شاعر آزاده لب‌دوخته آن روزگار انقلاب ما چو شد از دست ناپاکان شهید
نیست غیر از خون پاکان خونبهای انقلاب

(دیوان، ص ۹۲)

جای پای عرب برهنه پای دیدم
نسبت تاج شه و پای عرب سنجیدم
آنچه بایست بفهم ز جهان فهمیدم
بعد از آن هر چه که دیدم ز فلک خندیدم

(دیوان، ص ۲۱۱)

- (۳۰) اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۶۴.
(۳۱) همان، ص ۲۶۶.
(۳۲) رجوع شود به مقدمه دکتر محمد جواد مشکور بر هفتاد و دو ملت، اثر میرزا آقاخان کرمانی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۷.
(۳۳) از صیا تا نیما، ج ۲، ص ۳۶۸.
(۳۴) قطعاً تفاوت‌های اساسی ای وجود دارد بین آنچه که فرخی و لاهوتی از آزادی می‌شناختند با آنچه که بهار، عارف، و عشقی می‌شناختند. برای نمونه به این بیت از فرخی نگاه کنید:
در مملکتی که جنگ اصنافی نیست
آزادی آن منبسط و کافی نیست

(دیوان، ص ۲۲۰)

* دیوانهایی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است و مشخصات آنها ذکر نشده است از این قرار است: ۱. کلیات مصور میرزاده عشقی، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، ۱۳۵۷: ۲. کتاب باغ بهشت، نسیم شمال، انتشارات رجعی [بی تا]: ۳. دیوان عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ ششم، تهران، ۱۳۵۶: ۴. دیوان فرخی یزدی، با تصحیح و مقدمه حسین مکی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۵۷: ۵. دیوان ابوالقاسم لاهوتی، با کوشش و مقدمه احمد بشیری، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸: ۶. تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۶.

- ۱ و ۲) «نثر فارسی در دوره اخیر»، پرویز نائل خانلری، نخستین کنگره نویسندگان ایران، تیرماه ۱۳۲۵، ص ۱۳۳.
۳) مقالات فارسی میرزا فتحعلی آخوندزاده، به کوشش پروفیسور حمید حمدزاده، ویراسته ح - صدیق، تهران، ۱۳۵۵، ص ۵-۲۴.
۴) تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی بیرجانی، بخش اول، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲۲.
۵) اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، فریدون آدمیت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲۹.
۶) سیاحتنامه ابراهیم بیگ، حاج زین العابدین مراغه‌ای، با مقدمه و حواشی قر مؤمنی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۹.
۷) دیوان اشعار ملك الشعراى بهار، (۲ جلد)، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳.
۸) موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، احمد اشرف، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴۶ و ۴۷.
۹) برای موارد و چگونگی این امتیازات رجوع کنید به: گنج شایگان، سید محمدعلی جمال‌زاده، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰ تا ۱۱۷.
۱۰) شرح مأموریت آجودانپاشی (حسین خان نظام‌الدوله)، تألیف محمد شیری، تهران، ۱۳۵۶، ص ۹.
۱۱) سفرنامه ابراهیم صحافی‌پاشی تهرانی، به اهتمام محمد مشیری، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۶.
۱۲ و ۱۳) موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری...، ص ۵۳ و ۶۵.
۱۴) سفرنامه اوزن فلاندرن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
۱۵) جغرافیای اصفهان، میرزا حسین خان تحویلدار، به کوشش دکتر منوچهر توده، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۰۱.
۱۶) الاصفهان، سیدعلی جناب، اصفهان، ۱۳۰۳، ص ۱۱۸ (به نقل از موانع ریخی... ص ۹۶). نیز برای اسامی تجاری که در شهرهای مختلف ایران حت‌الحمایگی انگلیس را پذیرفتند رجوع کنید به همین کتاب ارزشمند موانع ریخی... ص ۵۶.
۱۷ و ۱۸) خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴۷۲.
۱۹) سفرنامه کلات: گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران، احمد مجدالاسلام زمانی، مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان، چاپ دوم، ص ۳۱۱-۳۱۵، نیز گاه کنید به موانع تاریخی... ص ۱۰۱.
۲۰) دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی، به تصحیح و جواشی وحید دستگردی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۷۰.
۲۱ و ۲۲) نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۱۳۱.
۲۳) از صیا تا نیما، یحیی آربین پور، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۳۶.
۲۴) تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۶۱.
۲۵) منظور ما از شاعران خاص دوره مشروطه شاعرانی است چون شرف‌الدین حسینی، عشقی، عارف، فرخی، و لاهوتی.
۲۶) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴۵.
۲۷) همان، ص ۲۶ و ۲۷.
۲۸) کلیات دیوان هیدجی، به کوشش علی هشترودی، کتابفروشی علویون، ۱۳۷۷ ق، ص ۱۴۷.
۲۹) نمونه این گرایشات شوونیستی و یا شبه‌شوونیستی را می‌توان در شعرهای عشقی دید، مخصوصاً در مورد قوم عرب، به این ابیات از منظومه کفن سیاه که شاعر در بزرگداشت ویرانه‌های مداین سروده است توجه کنید:

